

المپیک، اندیشهٔ ایجاد تفاهم بین المللی یا سلطهٔ فرهنگی؟

نویسنده: فرناند لندری^۱

ترجمه: دکتر رحمت‌الله صدیق سروسستانی استادیار
دانشکده علوم اجتماعی - دانشگاه تهران

موضوع: بیست و پنجمین جلسهٔ عمومی آکادمی المپیک، مستقیماً مربوط می‌شود به اصل اول «منشور المپیک»^۲ و اهداف سوم و چهارم «نهضت المپیک»^۳ که عبارت است از:
- آموزش جوانان از طریق ورزش، برای ایجاد تفاهم بیشتر و دوستی بین آنها و تلاش در جهت ساختن جهانی بهتر و با صلح و صفای بیشتر.
- گسترش اصول المپیک در کل جهان و ترویج خیراندیشی عموم (۸).

۱. پروفسور فرناند لندری (Fernand Landry) استاد دانشگاه لاول در ایالت کبک کاندا و معاون شورای بین‌المللی ورزش و تربیت بدنی منطقه آمریکای شمالی است و این مقاله را در سال ۱۹۸۵ ارائه داده است.

2. Olympic Charter

۳. «نهضت المپیک» (Olympic Movement) در این مقاله چنین تعریف شده است: «ترکیبی از افراد، گروه‌ها، سازمانها و نهادهایی که در جهت اعمال، اجرا، ارتقا و مدیریت ورزش و بر طبق مقررات و آیینهای المپیک فعالیت می‌کنند».

تذکر این نکته لازم است که در نظر پیردوکوبرتن^۱، احیاگر نهضت المپیک، هدف المپیک بسیار فراتر از شرکت در بازیها و یا تجلیل ادواری ارزشهایی است که این بازیها نمایندند. به بیان کوبرتن «مکتب المپیک»^۲ ذهنیتی است که از آیین تلاش و توازن، - عشق به فزونی و هماهنگی - به وجود آمده، که اگرچه جوهری متباین هستند، در بن یک حیات لذتبخش وجود دارند (۱۰).

به نظر کوبرتن تعابیری چون «مکتب المپیک»، «ایدئولوژی المپیک»^۳ و «روح المپیک»^۴، آشکارا مفاهیمی اجتماعی اند. احیاگر المپیک امیدوار بود که تعابیر فوق در حوزه‌های غیرورزشی و حتی در فعالیتهای روزانه زندگی مردم نیز نمایان شود. بدین ترتیب، می‌توان فهمید که در زندگی انسان معاصر مرام المپیک چندان هم آشکار و قابل رؤیت نیست. همچنین باید توجه داشت که «مکتب المپیک» به عنوان مفهومی که از وجوه بنیادین فرهنگ غربی در قرن گذشته نشأت گرفته، نتوانسته در حوزه وسیعی از فرهنگهای جهان نفوذ عمیق و گسترده‌ای داشته باشد (۴). در عین حال تعریف «مکتب المپیک» نیز با وجود استعمال نسبتاً وسیع آن، کار مشکلی است.

می‌توان گفت «مکتب المپیک» نمایشگر شیوه‌ای از زندگی است که بر پایه بعضی از مهمترین وجوه بنیادین آیین ورزش بنا شده و ویژگیهای اصلی آن عبارت است از:

- جستجوی کمال؛

- بازی منصفانه؛

- بی‌میلی نسبت به منافع مادی؛

- طرد تبعیض در همه اشکال آن؛

- و تقویت احترام متقابل و تعاون میان افراد، گروهها و ملتها.

اگر بازی «مواد خام» ورزش را تشکیل دهد، می‌توان گفت که رفتار مبتنی بر ویژگیهای فوق نیز باید «مواد خام» «مکتب المپیک» باشد. البته با مشاهده روند موجود در «ورزش نخبگان»^۵، «ورزش المپیک»^۶ و همچنین «ورزش تفریحی»^۷، بوضوح معلوم می‌شود که «جستجوی کمال»^۸ در رأس

1. Pierre de Coubertin

2. Olympism

3. Olympic Ideology

4. Olympic Spirit

5. Elite Sport

6. Olympic Sport

7. Entertainment sport

8. Pursuit of excellence

همه وجوه ایدئولوژی نظامهای «ورزش رقابتی»^۱ در سطوح «فراملی»^۲ و بین‌المللی آن، قرار می‌گیرد (۶، ۱۵، ۲۴ و ۲۸).

موضوع مهم دیگری که در اصل اول «منشور المپیک» بر آن تأکید شده، ترکیب یا هماهنگی مطلوب بین ورزش نخبگان، تربیت بدنی در مدارس و «ورزش همگانی»^۳ است. کمیته بین‌المللی المپیک، اخیراً نیز بر اعتقاد خود مبنی بر اینکه «ورزش قهرمانی»^۴ و «ورزش آموزشی»^۵ متمم یکدیگرند، تأکید کرده است. عالی جناب آقای خوان آنتونیوسامارانش^۶، در شماره آوریل «مجله المپیک»^۷ نظر خود را اینگونه بیان کرده‌اند (۲۶):

«ایده آل المپیک معاصر را می‌توان چنین توصیف کرد:
ورزش نخبگان در دسترس همگان؛ فعالیت مؤثری که به کیفیت تدریس، مربیگری و تسهیلات و میزان وقت صرف‌شده بستگی دارد. احساس می‌شود که فعالیت ورزشی یک بهره‌وری کاملاً ضروری و نیازی زیست‌شناختی است. این «حقی» است که باید محترم شمرده شود. از این دیدگاه مسأله اصلی، اتصال بین تربیت بدنی در مدارس و فعالیتهای ورزشی در دوران بلوغ و بزرگسالی است. اگر فعالیتهای ورزشی جوانان به فراتر از سنین مدرسه نرسند، ورزش از بعضی ارزشهای تربیتی خود تهی شده است. من تأکید می‌کنم که بالا رفتن سطح زندگی و ورزش قهرمانی، پیش شرط ضروری پدید آمدن نخبگان بالقوه ورزشی است. کمیته بین‌المللی المپیک، تمام تلاش خود را می‌کند تا موقعیتی به وجود آورد که هر کسی برای ورزش فرصتهای مناسب داشته باشد. این هدف «همبستگی المپیک»^۸ است. مسأله این نیست که چیزی به کسی تحمیل شود، بلکه مسأله فراهم ساختن امکان شرکت در فعالیتهای ورزشی متناسب با شرایط محلی است.»

ریاست کمیته بین‌المللی المپیک مجدداً بر یک نکته تربیتی که باید همواره مدنظر باشد تأکید

1. Competitive Sport

2. Transnational*

3. Sport-for-all

4. High Performance sport

5. Educational Sport

6. His Excellency, Mr. Juan Antonio Samaranch

7. Olympic Review

8. Olympic Solidarity

کرده است: نباید مردمی کردن و محبوبیت ورزش^۱ را به ورزش محبوب^۲ تنزل داد (۲۵، ۱). همچنین نباید ساده لوحانه، مسلم فرض کرد که مواجهه ادواری توده‌ها با ورزش قهرمانی (که با شکوه و جلالی به یادماندنی در زمان بازیهای المپیک انجام می‌شود) برای تبدیل کردن هیجان تماشاگران به میل آنها به شرکت در فعالیتهای ورزشی، کافی است. علاوه بر این، میتوان از خود پرسید که آیا موفقیت بازیهای المپیک در یک مقیاس به اصطلاح جهانی واقعاً مشوق توسعه دمکراتیک آن و گسترش ورزش همگانی خواهد بود، و آیا موجب تهدید بالقوه‌ای برای تعداد بسیاری از فرهنگهای محلی نخواهد شد؛ فرهنگهایی که ناگزیر ورزشهای اغلب بیگانه با الگوهای فعالیت بدنی، رسوم، سنتها و فرهنگ^۳ خودی را وارد می‌کنند.

به نظر می‌رسد کوبرتن متقاعد شده بود که «ورزش بین‌المللی»^۴، بخصوص در محیط و فضای بازیهای المپیک، باید مشوق روح وفاداری و سخاوتمندی در رقابت میان ورزشکاران باشد و در نتیجه به ایجاد تفاهم بین‌المللی کمک کند. بنابراین کوبرتن با در نظر گرفتن جوهر واقعی انسانگرایی، آرزو کرده است بازیهای المپیک واقعاً «بازیهای جهانی»^۵ شود. اما متأسفانه تنها بخش ناچیزی از این آرزو تحقق یافته است. ورزش البته به عنوان یک پدیده در تمام جهان گسترش یافته است. واقعیت این است که ورزش جای مهمی در زندگی خصوصی و اجتماعی مردم اشغال می‌کند. بعلاوه کمترین تردیدی نیست که نهضت المپیک به عنوان یکی از نیروهای مهم اجتماعی در صحنه جهان معاصر، شناخته می‌شود. البته باید اذعان کرد که بسیاری از کشورهای جهان که خواسته‌اند در تلاشهای المپیک در جهت ایجاد تفاهم بین‌المللی شرکت کنند، جز تسلیم در برابر نگرش کاملاً غربی به جهان ورزش و تسلیم در برابر آن، چاره‌ای نداشته‌اند؛ یعنی مجبور به همسازی با فعالیتهای ورزشی پذیرفته شده در بازیها، ساختارهای قدرت، الگوها و هنجارهای رفتاری مرجح و

1. Popularity of Sport

۳. در این مقاله منظور نگارنده از «فرهنگ» عبارت است از آنچه سازنده و شکل‌دهنده شیوه زندگی گروهی خاص از افراد بشر است. زبان، پوشاک، تغذیه، مسکن، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، هنر، موسیقی، بازیها و ورزش، معرفت، عقاید، اخلاق، ارزشها و به طور خلاصه تمام عناصری که رفتار اجتماعی را شکل داده، هدایت کرده، به آن معنای خاص می‌بخشد.

4. International Sport

۵. کوبرتن گفته است: همه مردم باید بدون هیچ بحنی پذیرفته شوند. همچنین باید همه ورزشها را صرف نظر از اختلاف عقاید و بدون تبعیض پذیرفت (۹).

شایع در میدانهای ورزشی و امور جاری نهادهای مربوط به آن، شده‌اند. پیامدهای سوء چنین وضعیتی برای گونه‌های مختلف میراث‌های ورزشی (و فرهنگی) در سطح جهانی بسیار زیاد بوده است.

در ادامه مقاله باز هم به این مسأله خواهیم پرداخت.

مکتب المپیک و تلاش‌های تربیتی

ورزش و بازی‌های المپیک تا زمانی که به عنوان یک نظام بسته فعالیت کنند، تکاملی نخواهند یافت. تکامل آن دو به لحاظی تابع «جهانی‌بودن»^۱ و موفقیت‌هایشان است و در عمل فقط می‌تواند به صورت جمع جبری توسعه پیدا کند؛ به عبارت دیگر تکامل آنها محصول نیروهایی است - که خوب یا بد - موجب تشخیص آنها در گذشته و اشکال جدیدشان در وضع موجود شده‌اند.

کوبرتن در پاسخ به این سؤال که «چرا تصمیم گرفتید دوباره بازی‌های المپیک را برپا کنید؟» گفته است: «برای اعتلا و تقویت ورزش؛ برای تأمین استقلال و استمرار آن؛ برای توانمندتر کردن ورزش تا بتواند نقش تربیتی مهمی را که در دنیای جدید به عهده‌اش نهاده شده، ایفا کند» (۹).

بسیاری معتقدند که اساسی‌ترین وجه خدمات کوبرتن، تلاش و جستجوی روشمند وی برای تعالی فرهنگی افراد از طریق ورزش بوده است. البته نباید تعجب کرد که در طول هشت دهه اول کار نهضت المپیک جدید، تمایل و افکار عمومی بیشتر متوجه اهداف عملی و بهره‌وری‌های فیزیکی ورزش بوده تا به علت اهداف وجودی تربیتی آن که اهداف و ارزش‌هایی هستند که کوبرتن نه تنها آن را تربیت بدنی، تفریح و رقابت، بلکه رشد فکری و اخلاقی می‌دانست (۵).

برخی مصرانه مدعی‌اند که در «مکتب المپیک» و در کار کوبرتن جز فلسفه‌ای آینده‌آلستی و شاعرانه چیزی وجود ندارد.^۲ حداقل می‌توان گفت که اعضای این گروه‌ها، آمادگی پذیرش و توجه به این نکته را ندارند که احیاکننده بازی‌های المپیک بیشترین تلاش خود را کرده تا به ورزش سمت و سویی جدید بدهد، سمت و سویی که از نظر او، هم با بافت اجتماعی زمان وی و هم با طبیعت

1. Internationalism

۲. کیلات و برام (Caillat and Brohm) (۱۹۸۴) گفته است: «... مکتب المپیک نمایشگر شعارهایی بی‌شمار و دریایی از خیالات، آرمانها و تعصبات است» (۶).

دیالکتیکی انسان کاملاً سازگار است (۴). چنین دیدگاه‌های متناقضی در مورد بنیانهای «مکتب المپیک» و نهضت المپیک، غالباً از دریافتهای کلیشه‌ای از طبیعت و تطور پدیده ورزش، ناشی می‌شود. کوبرتن در یک قرن پیش، مسلماً در موقعیتی نبوده است که بتواند مثل امروز ما، ورزش را پدیده‌ای کاملاً رشد یافته و شکل گرفته تصور کند. کوبرتن با دانش زیادی که از تاریخ داشته، ورزش را با نگاهی انسان شناختی دیده و آن را طیف وسیعی از فعالیت‌های بدنی که در سراسر جهان با اهداف تربیتی، تفریحی و رقابتی انجام می‌شود، دانسته است (۳، ۵، ۹، ۱۱، ۲۲). می‌توان گفت که به نظر کوبرتن، ورزش شکلی کاملاً انسانی و قابل توجیه از رفتار است که در آن عناصر متفرق بازی، با هم جمع می‌شوند و به آن ویژگی خاصی می‌دهند که در آغاز کاملاً محلی است و سپس به دلخواه (یا به اجبار) به سایر فرهنگها نیز انتقال می‌یابد.

بی‌تردید، اگر کوبرتن امروز حضور داشت از پیشرفتهای بدون وقفه و فوق‌العاده‌ای که بازیهای المپیک پس از مرگ وی داشته، متعجب می‌شد. البته، در مقابل از مشاهده اینکه رشد بازیها با اشاعه و جوه فلسفی و اخلاقی مکتب المپیک (به عنوان ارزشهایی که او معرفی کرده و المپیک بین‌المللی زمان وی آن را تماماً و با شادمانی پذیرفته) همراه نبوده، نیز مأیوس می‌گردید. برای آزمایش صحت و سقم این موارد، باید داده‌های مقایسه‌ای موجود و مربوط به ایدئولوژی ارائه شده توسط کوبرتن و میزان تحقق کلی آن در قرن حاضر را بدقت بررسی کرد. افسوس که چنین تحلیلهای بررسیهای گسترده‌ای در عمل، انجام نشده است.

شش سال پیش در همین جلسات نشان دادم که «مکتب المپیک» به عنوان موضوع بررسی و تحقیق، در حوزه‌های جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم پایه و یا فلسفه، نمود بیرونی بسیار ضعیفی دارد.^۱ البته باید اضافه کنم که گزارشهای مکتوب آکادمی المپیک از سال ۱۹۶۱، صورتجلسه نشستهای علمی بین‌المللی ورزش که در کنار بازیهای المپیک برگزار شده (مسکو ۱۹۷۴، کبک ۱۹۷۶، مسکو ۱۹۸۰، هلسینکی ۱۹۸۲، یوجین ۱۹۸۴) و همچنین گزارشهای رسمی کنگره‌های المپیک (وارنا ۱۹۷۳، بادن‌بادن ۱۹۸۱) از این قاعده مستثنا نیستند. اصول و ایدئولوژی المپیک و همچنین موفقیتهای و شکستهای ورزش معاصر در نوشته‌های فوق به تفصیل

۱. از کل ۹۰۰۰ مقاله علمی و ژورنالی که به طریقی به ورزش مربوط می‌شده و من در بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹ آنها را بررسی کرده‌ام، در کمتر از ۰/۱ درصد آنها به ابعاد «مکتب المپیک» یا «بازیهای المپیک» پرداخته است (۱۸).

مورد بررسی قرار گرفته است. با وجود این، بین ورزش به عنوان یک فعالیت عمومی و حجم کارهایی علمی که به تجزیه و تحلیل، بررسی و نقد ایدئولوژی المپیک و ارزشهای تربیتی مورد تشویق آن، می‌پردازد، هیچ تعادلی وجود ندارد. نفس موفقیت بازیهای المپیک در ۲۵ سال گذشته، بسیاری از افراد را گیج کرده است. شاید ساده‌ترین کار این باشد که به مسائل و مشکلات، زیاده‌رویها یا سوءاستفاده‌هایی نظیر موارد زیر اشاره کنیم: توسعه‌طلبی، زیان تولیدهای نامنظم، اسراف در معماری، محدودیتهای تجاری و بازاریابی، فشارهای سیاسی و بایکوت‌های درجه اول، دوم و سوم، تضادهای متواتر بین شکل و محتوای اصول بنیادین بعضی مقررات «منشور المپیک»، از یک سو و واقعیتهای انکارناپذیر موجود، از سوی دیگر. بسختی می‌توان کسانی را که پس از تحلیل و بررسی چهار بازی المپیک در مونیخ، مونترال، مسکو و لوس آنجلس به تردید افتاده‌اند، سرزنش کرد؛ یعنی نباید آنها را به سبب تردیدشان نسبت به تعادل میان بهره‌وریهای تربیتی، اخلاقی، فرهنگی و حتی مادی مورد انتظار از بازیها و مجموعه عظیمی از انرژی و سرمایه انسانی مورد نیاز برای سازماندهی آن، سرزنش کرد (۶، ۱۳، ۲۷، ۲۸).

به نظر نگارنده، مسائل تربیتی المپیک مربوط می‌شود به هدف اصلی انعکاس کارآمد و وسیع ابعاد متنوع ورزشها و بازیهای المپیک، و کاربریها و منافع بالقوه آن از منظری ورزشی و اجتماعی - فرهنگی، برای ورزشکاران، جوانان و عموم مردم، چه در یک کشور خاص چه در سطح جهان. البته منظور تحمیل نگرشی از ورزش و «مکتب المپیک» نیست که کاملاً با آرای کوبرتن منطبق باشد، بلکه هدف، تأمین اطلاعات و فرصت انتقاد آشکار و آگاهانه از پدیده ورزش جهانی معاصر، بویژه به لحاظ تنوع زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مربوط به تطور این پدیده است.

تجربه‌ای که ما با هموطنان خود و بویژه با جوانان کبک در دوره آمادگی و زمان بازیهای المپیک ۱۹۷۶^۱ به دست آوردیم، موجب شده است که فکر کنیم اگر مردم به اطلاعات و داده‌های ضروری دسترسی داشته باشند، قادر خواهند بود بفهمند و داوری کنند که ورزش و بازیهای المپیک در مملکت آنها و در کل جهان متضمن چه مفاهیم و منعکس‌کننده چه مسائلی است. البته اینگونه

۱. به منبع زیر مراجعه کنید: فرناند لندری. «آموزش در مورد مکتب المپیک و برنامه مدارس: اصول، روشها و کاربردهای آن براساس تجربه بازیهای المپیک مونترال». مقاله ارائه شده در ششمین جلسه آکادمی المپیک، برای متخصصین تعلیم و تربیت؛ ژوئن ۱۹۸۴.

اهداف تربیتی و آموزشی به دلیل عظمت کار، بدون مشارکت سخاوتمندانه و تلاش صبورانه معلمین و مربیان، فعالیتهای هماهنگ کمیته المپیک، ورزشکاران، مسئولین و کارگزاران عالی رتبه، سازمانهای دولتی مربوط، متخصصین علوم ورزشی و مسئولین رسانه‌های جمعی، در عمل دست‌نیافتنی خواهد بود.

به نظر بسیاری از متخصصین، این ضرورت وجود دارد که در هر مملکتی، ایده‌آلهایی که در آغاز قرن بیستم برای المپیک تدوین شده، در معرض انتقادهای سازنده و بررسیهای موشکافانه و منطبق با نظام ارزشی همان مملکت قرار گیرد. من شخصاً متقاعد شده‌ام که طرز تلقی جوانان امروز نیز همین است.^۱

لنک^۲، فیلسوف آلمانی، که خود برنده مدال طلای بازیهای المپیک در رم بوده، در سال ۱۹۸۳ نوشته است:

«علی‌رغم موفقیت بازیهای المپیک، تجدیدنظر، اصلاح و نوسازی بنیادهای فلسفی مکتب المپیک ضروری است... المپیا به عنوان یک سمبل جهانی بسیار ارزشمندتر از آن است که به یک فرهنگ خاص محدود و در آن محصور شود... معیارها و هنجارهای مربوط به درک مفاهیم و مسائل سازماندهی را نباید دست‌کم گرفت. البته به هیچ وجه نباید تصور کرد که معیارهای موجود برای ارائه دریافت‌های جدید کفایت می‌کند» (۱۹).

المپیک و سلطه فرهنگی
موضوع وجود تناقض کاملاً جدی است و همچنانکه قبلاً متذکر شدیم نمی‌توان کوبرتن را مسئول آن دانست. اما به هیچ وجه هم نمی‌توان وجود تناقض شدید را میان جهانی شدن بازیها و مسابقات به عنوان مظاهر فرهنگی از یک سو و خطوط اصلی موجود در ورزش قهرمانی و از جمله

۱. جامعه‌شناسی به نام واتسون (Watson) در تحقیقی فراملی (در اروپا، آمریکا و استرالیا) به خطراتی که از تأخیر در تحول معیارهای ارزشی سنتی ورزش معاصر و عدم اقدام برای همسازکردن آن با معیارهای ارزشی جوانان امروز، ناشی می‌شود، اشاره کرده است (۲۹).

2. Lenk

برنامه‌های المپیک از سوی دیگر، نادیده گرفت. برنامه‌های المپیک، علی‌رغم آرزوهای کوبرتن (که می‌گفت: «... همه کشورها... همه ورزشها) حتی منعکس‌کننده هویت فرهنگی یک گروه بزرگ از کشورهای جهان هم نیست. منشأ ورزشهای موجود المپیک و مقررات مربوط به آن تقریباً به طور انحصاری غربی^۱ است. آیکبرگ^۲ جامعه‌شناس آلمانی سخنان تندى گفته است:

«اگرچه در حلقه‌های المپیک، صحبت از «ورزش جهانی» است که قرار است

جهان را «فتح» کند، هنوز سایر کشورها از این ورزش محرومند و وقت توسعه

ورزش آنها در کنار توسعه اقتصادیشان فرا رسیده است» (۱۳).

ممکن است بعضی افراد مدعی شوند که اینگونه نگرشها در حلقه‌های ورزش بین‌المللی و بخصوص در میان خانواده المپیک، متضمن وجود هیچ تلاشی برای نیل به سلطه فرهنگی^۳ نیست. بسیار خوب، اما در واقع، نیروی محرکه اصلی در ورزش رقابتی فعلی جهان غرب، از حمایت تولیدکنندگان بزرگ، برخوردار است و نتایج کلی کار (با وقتی هم که تلاش آشکاری برای کسب سلطه فرهنگی انجام شود) به هر حال یکی است.

همچنانکه گالتونگ^۴ گفته است، «ورزش رقابتی عموماً و ورزش رقابتی بین‌المللی خصوصاً در بن ساختار خود حامل پیامی است که از همه چیز دیگر مهمتر است و آن پیام بوضوح مبین وجوه اصلی فرهنگ غربی در ورزش است.^۵ اهداف رقابتهای بین‌المللی، تنوع اشکال و مظاهر، محتوی و ساختار عملیاتی آن، همگی بوضوح از یک فرهنگ برآمده که مشخصاً فرهنگ اروپا و آمریکای شمالی است.^۶ گالتونگ اخیراً به تشریح ویژگیهای اصلی فرهنگ غرب که در ماهیت و شکل

۱. یعنی اساساً اروپایی، آمریکای شمالی، اسکانندیناوی، یا آلمانی است. تنها با یک استثنا مربوط به جودوی ژاپنی.

2. Eichberg

۳. در این مقاله، نگارنده «سلطه فرهنگی» در امور ورزشی را اینگونه تعریف کرده است: «شکلی از رهبری (توسط کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیونهای بین‌المللی) براساس رضایت پیروان. مفهوم کلی از اشاعه‌دادن و عمومی‌کردن نگرش گروه یا طبقه حاکمه به دست می‌آید. در ورزشهای بین‌المللی و رقابتی (نهضت المپیک) می‌توان مشاهده کرد که یک مفهوم از ورزش و رقابت بر تمام مظاهر آن تسلط یافته است: قهرمانی، بازیها، ساختار و فعالیت در کانونهای اجرایی و مدیریتی. در نتیجه تازه‌واردان جز اینکه خود را با وضع حاکم همساز کنند و تسلیم شوند، چاره‌ای ندارند.

4. Galtung

۵. آیکبرگ سؤال بجایی کرده است که: «ورزش جزئی از ویژگیهای خاص یک ملت است یا نشانه تسلیم در مقابل ورزشی که در برج عاج غرب ارائه می‌شود» (۱۳).

۶. گالتونگ در بیان خود، اشکال مسیحی، لیبرال و مارکسیست را نیز گنجانیده است.

سیستم ورزش بین‌المللی کاملاً قابل تشخیص است، پرداخته و مضامین زیر را معرفی کرده است:

- عقاید بنیادین؛

- مفهوم مکان؛

- مفهوم زمان؛

- مفهوم معرفت؛

- مفهوم ارتباط با طبیعت؛

- مفهوم روابط متقابل اشخاص؛

- و مفهوم خدا (۱۴).

در این مقاله، توضیحات گالتونگ دربارهٔ تصورات، اصول و عقاید قابل تشخیص در منابع و محتوای واقعی ورزش رقابتی معاصر در جدول شماره ۱، به طور خلاصه درج شده است.

تأملات پیشین ما را بر آن می‌دارد تا برخی اصول موضوعهٔ اساسی المپیک را مورد سؤال قرار دهیم؛ همان اصولی که ساده لوحانه تلاش می‌کند تا ویژگیهای خاص فرهنگ غربی را جهانی معرفی کند. موضوع صادر یا وارد کردن^۱ ورزش و ضوابطی که برنامه‌های فعلی المپیک را تشکیل می‌دهد، به بنیانهای اصلی یا رویکردهای اساسی نسبت به ورزش از جانب مردم، مربوط می‌شود. از این دیدگاه تناقض، خود را بخوبی نشان می‌دهد؛ یعنی انتظار می‌رود که یک ورزش خاص به طریقی مبین ویژگیهای یک فرهنگ خاص باشد. اما برای بسیاری از کشورهایی که به نهضت المپیک پیوسته‌اند، ورزش به حد کالایی مهم که موجب عدم تعادل عناصر مؤثر در هویت فرهنگی می‌شود، تنزل یافته است.

بدین لحاظ، بازیهای جدید المپیک را نمی‌توان با بازیهای قدیم آن مقایسه کرد. بازیهای قدیم در اوج خود، با مردم پیوندهای نزدیکی داشته و به یک فرهنگ خاص مربوط می‌شده و در آن زمان به کل عناصر تشکیل‌دهندهٔ هویت یونانی وابسته بوده است. اما بازیهای جدید از جهت پیوستگی فرهنگی و علی‌رغم ثبات خیر، درست در جهت مخالف، تطور می‌یابد.

۱. این کار از طریق کمیتهٔ بین‌المللی المپیک و فدراسیونهای بین‌المللی از یک سو و کمیته‌های ملی المپیک و فدراسیونهای ملی از سوی دیگر انجام می‌شود.

جدول شماره ۱: ورزش رقابتی بین‌المللی: تبیین ارزشهای فرهنگی غربی

(برگرفته از گالتونگ، ۱۹۸۴) / ۱۴

ویژگی فرهنگی	مفهوم اساسی، فلسفه یا عقیده	پیامدهای اجتماعی فرهنگی	دلایل نفوذ در نهاد ورزش
عقیده تهاجمی	مشروعیت تلاش برای برتری و رهبری	تلاش برای اعمال نفوذ و تسلط بر امور اقتصادی، سیاسی و نظامی	رقابت خود را به صورت ترتیبی نشان می‌دهد: ورزشکار، تیم، تیم ملی
مفهوم مکان	غرب (در چهره مسیحی، لیسرال و مارکسیستی) خود را در مرکز تمام آن چه معتبر است می‌بیند. آن چه خارج از این حوزه واقع شود، کهنه است و باید تسخیر گردد.	بسیاری از نیروهای مؤثر اجتماعی جهان، در غرب تمرکز یافته و از آنجا به خارج صادر می‌شود.	تقریباً تمام فعالیتهای ورزشی معتبر، منشأ غربی دارند.
مفهوم زمان	زندگی حرکت است، زندگی غربی دراماتیک، ورزش دراماتیک است و همه چیز به لحظه رقابت بستگی دارد.	یک نقطه شروع و پیشرفت وجود دارد، خواه خطی یا حتی در صورت امکان نمایی؟ بحران وجود دارد، پالایش انجام می‌شود. چشم انداز پیشرفت تا اوج یعنی اول شدن ادامه دارد.	بهشت یا جهنم: برد یا باخت مفهوم مقاومت و زکوردتها توأتر و ادواری بودن قهرمانها قهرمانی جهان بهترین کار (بهترین اجرا)
مفهوم معرفت	مفهوم غربی جزئی (در مقابل کل) است	جهان، طبیعت و وجود در ابعاد کاملاً تعریف شده (اغلب به صورت کتی) دیده می‌شود.	ارزش قائل شدن برای اندام و بدن، پیروزی و فعالیت در ابعاد دقیق زمانی فاصله‌ای و وزنی، اندازه گیری و معین می‌شود.
مفهوم رابطه با طبیعت	طبیعت باید مسخر شود.	کنترل و مدیریت عوامل اولیه و ثانویه که بر رفتار مؤثرند.	فاصله بین ورزش و طبیعت دائماً در حال افزایش است. ورزش قهرمانی می‌تواند در شرایط کنترل شده، توسعه پیدا کند. میدانها، بازها و هیاتهای ورزشی شرایط شبه تبحری ارائه می‌کنند.
مفهوم روابط بین الملل	دریافت غربی ترتیبی است که با فردگرایی ترکیب شده است.	اهمیت یک فرد به عنوان یک عضو جامعه، اهمیت رقابت (بقای اصلح)	سیستوس، فورتیوس، آلتیوس، به عنوان یک فرایند بی‌انها و بدون محدودیت ادامه دارد. پیروزی، ارزش تلاش و پیگیری مستمر را دارد و باید تشویق و تأیید شود.
مفهوم باری تعالی (خدا)	علت نهایی یا آرزوی نهایت افراد در پایان حیات (برای معتقدین)	خدا (یا یک خدا اگر خدایان در یک سلسله مراتب قرار گرفته باشند) در هیأت کیهانی، جایگاهی کاملاً مشخص دارد؛ جایگاه عالی و در کسانون اصلی روحانیت اطمینان می‌دهد که راه درست است.	دستاوردها و پیروزیها ترتیبی هستند. نمادگرایی افراطی و ارزش پیروزیها و مدالهای المپیک. کمیته بین‌المللی المپیک جایگاه عالی و محوری در نظام ورزش بین‌المللی را به خود اختصاص داده است.

ناکامیهای المپیک

در بازیهای المپیک سال ۱۸۹۶ در آتن، تنها ۱۳ کشور شرکت کردند. اما بازیهای جهانی، شروع شد و در بازیهای المپیک سال ۱۹۸۴ در لوس آنجلس، ۱۴۰ کشور شرکت کردند و بیش از ۱۰۰۰۰ نفر ورزشکار و اعضای هیأت‌های ورزشی حضور داشتند. به دلایل بسیاری که قبلاً مطرح گردید، رشد سریع و بسیار قابل توجه تعداد کشورهای شرکت‌کننده در بازیهای المپیک، با افزایش متناسب تعداد قهرمانان و یا موفقیت در المپیک همراه نبوده است؛ به بیان دیگر، ورزشهای المپیک به طور گسترده‌ای در جهان اشاعه پیدا کرده است...، اما میزان توزیع مدالها در میان کشورهای شرکت‌کننده در بازیهای المپیک بسیار نامناسب است.

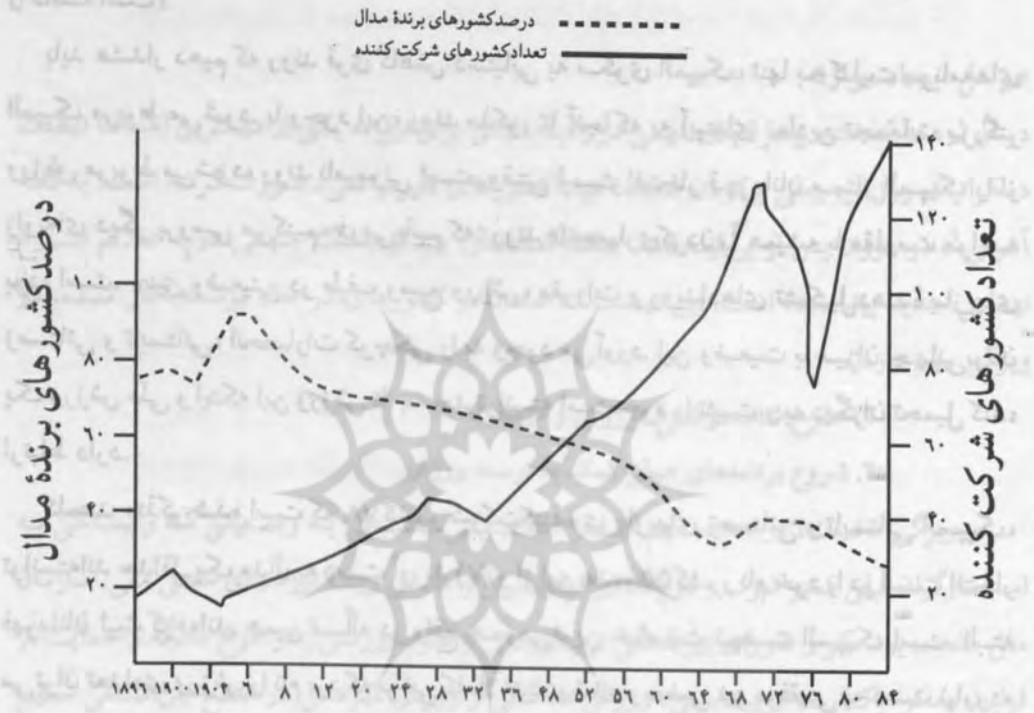
شکل زیر براساس داده‌های کلمنت^۱ (۷) ترسیم شده است. این شکل درصد کشورهای برنده مدال را در مقایسه با تعداد کشورهای شرکت‌کننده در بازیهای المپیک - از سال ۱۸۹۶ تا سال ۱۹۸۴ - نشان می‌دهد. تا آنجایی که به برنامه‌های المپیک در سطح جهان مربوط می‌شود، جریان کاملاً روشن است:

«جهانی شدن» فزاینده ورزشهای المپیک، دوشادوش انحصار فزاینده موفقیت برای انگشت‌شماری از کشورهای پیشرفته صنعتی و اقتصادی، حرکت می‌کند. باید اذعان کرد که فدراسیونهای بین‌المللی در دهه گذشته تلاش بسیار کرده‌اند تا تعداد کشورهای برنده مدال را افزایش دهند و تا حدودی هم موفق بوده‌اند. البته به نظر نمی‌رسد که این گسترش، شانس موفقیت و یا سهم پیروزی در بازیهای المپیک را برای کشوری جز کشورهای پیشرفته، در حد قابل توجهی افزایش داده باشد.

روش‌های علوم انسانی و مطالعات اجتماعی		روش‌های علوم طبیعی	
رتال علم انسانی		روش‌های علمی	
۱. روش‌های کیفی	۲. روش‌های کمی	۳. روش‌های تجربی	۴. روش‌های نظری
۵. روش‌های آماری	۶. روش‌های تاریخی	۷. روش‌های ریاضی	۸. روش‌های فیزیکی
۹. روش‌های فلسفی	۱۰. روش‌های ادبی	۱۱. روش‌های شیمیایی	۱۲. روش‌های زیستی
۱۳. روش‌های روانشناختی	۱۴. روش‌های جامعه‌شناختی	۱۵. روش‌های نجومی	۱۶. روش‌های زمین‌شناسی
۱۷. روش‌های حقوقی	۱۸. روش‌های اقتصادی	۱۹. روش‌های نجومی	۲۰. روش‌های زمین‌شناسی

1. Clement

کشورهای شرکت کننده در بازیهای تابستانی المپیک و درصد کشورهای مدال
بازیها مدال گرفته اند.



سال انجام بازیها

در اولین بازیهای المپیک جدید که در سال ۱۸۹۶، در آتن برگزار گردید، ۷۷ درصد کشورهای شرکت کننده موفق شدند حداقل یک مدال کسب کنند. نقطه اوج این توزیع مدال در بازیهای سال ۱۹۰۶ آتن بود که ۹۵ درصد کشورهای شرکت کننده به مدال دست یافتند. از بررسی ۴ دوره اول بازیهای المپیک متوجه می شویم که در این بازیها حداقل ۸۰ درصد کشورهای شرکت کننده، برنده مدال شده اند. اما از سال ۱۹۱۲ درصد کشورهایی که توانسته اند، حداقل یک مدال را تصاحب

کنند، همواره کاهش یافته است. از بازیهای توکیو (۱۹۶۴) به بعد، درصد این کشورها کمتر از ۵۰ بوده و در بدترین وضعیت در بازیهای مونیخ و لوس آنجلس به ترتیب به ۳۹ و ۳۲ درصد کاهش یافته است.^۱ تجزیه و تحلیل منحنیهای فوق نشان می‌دهد که کمترین درصد مربوط به ۱۰ بازی المپیک سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۸۴ است که در واقع (و به گفته کلمنت /۷/ بیشترین تعداد شرکت‌کننده را داشته است).

باید هشدار دهیم که روند قوی کاهش دستیابی به سکوی المپیک، تنها به کلیت برنامه‌های المپیک مربوط می‌شود. با وجود این، روند مذکور تا آنجا که به آیینهای نمادین تجمعات بزرگتر ورزش مربوط می‌شود، روند نامیمونی است. وقتی لیست افتخار قهرمانان ممتاز المپیک را از زاویه‌ای دیگر بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم که: روند «انحصاری کردن»^۲ همیشه با مقاومت مواجه بوده است. چنین وضعیتی در طیف وسیع ورزش، مقررات و رویدادهای تشکیل‌دهنده بازیهای زمستانی و تابستانی، انحصارات کوچکی را به وجود می‌آورد. این وضعیت با میزان جهانی بودن یک ورزش ملی و اینکه این ورزش تا چه حد توانسته است خود را تثبیت و به دیگران تحمیل کند، ارتباط دارد.

کلمنت متذکر شده است که ۷۸ کشور شرکت‌کننده در بازیهای زمستانی و تابستانی المپیک، توانسته‌اند حداقل یک مدال به دست آورند (۷) و از این عده، ۵۵ کشور نام خود را در لیست افتخار قهرمانان ثبت کرده‌اند. همین مسأله در واقع عمومی‌ترین خاصیت نهضت المپیک است. البته می‌توان تعدادی ورزش را نام برد که برخی کاملاً تثبیت شده و بعضی نیز موفقیتی به دست نیاورده و یا اصلاح شده‌اند که از آن جمله‌اند:

دو نیمه استقامت، شمشیربازی ایتالیا و فرانسه، واترپولوی مجارستان، شنای آمریکا، وزنه‌برداری روسیه و بلغارستان، ژیمناستیک روسیه، ژاپن و رومانی، اسکی نوردیک فنلاند، اسکی آلپی سوئیس و اتریش، کشتی ترکیه و بسیاری ورزشهای دیگر. اما واقعیت اساسی این است که ورزشهایی که به برنامه المپیک راه می‌یابند، اگر میزان توزیع مدالهای مربوط به آنها مرتب کاهش

۱. حتی اگر همه کشورهای تحریم‌کننده بازیهای لوس آنجلس هم هر یک حداقل یک مدال می‌گرفتند، باز هم درصد کشورهایی که در این بازیها به مدال دست می‌یافتند در سطحی پایین‌تر از ۴۰ درصد کل کشورهای شرکت‌کننده در بازیهای مذکور باقی می‌ماند.

۲. انحصاری کردن (monopolization) نتیجه مستقیم حجم و کارایی سیاستگذارها و فعالیتهای ورزش ملی است.

یابد و کشورهای کمتری بتوانند به سکوهای آن در المپیک دست پیدا کنند، مدالها فقط ظاهری «جهانی» دارند. در وضعیت موجود، راه رسیدن به مدالهای المپیک، برای اکثریت عظیمی از کشورهای شرکت کننده در بازیها، بسیار دشوار و طولانی است. اما خوشبختانه، می توان به همان چیزی که کوبرتن گفته دل خوش کرد: «شرکت کردن در بازیهای المپیک مهم است، نه برنده شدن».

عوامل ایجاد موازنه

در طول دهه گذشته، پیشرفتهای مهمی در زمینه تلاش برای نیل به یکی از مهمترین اهداف نهضت دمکراتیک ورزش، یعنی پرکردن شکاف میان کشورهای فقیر و غنی، صورت گرفته است. به گفته آتونی^۱، در دوران پس از برجیده شدن سلطه استعمار، بعد از جنگ جهانی دوم، علائم شروع نهضتی جدید پیدا شده است. این نهضت که عمدتاً در کشورهای در حال توسعه آغاز شده، دو ویژگی مهم دارد:

۱. مطرح شدن موضوع «ورزش و توسعه»؛

۲. شروع برنامه های عملی کمک به توسعه ورزش.

در ویژگی نخست، دو هدف مهم مدنظر است: یکی دستیابی به وضعیتی که وابستگی به استعمارگران قبلی کمتر شود، و دوم تلاش برای تبیین و معرفی ریشه ارزشهای سنتی ملی. سازمان ملل متحد، یونسکو و شورای بین المللی تربیت بدنی و علوم ورزشی^۲ در طرح مسأله و حمایت از فرایند دمکراتیک کردن تربیت بدنی، ورزش همگانی و ورزش قهرمانی در سطح بین المللی سهم مهمی داشته اند. در این مقاله به تناسب تعدادی از مهمترین اقدامات را مطرح می کنیم:

- یونسکو و کمیته بین المللی المپیک در زمینه های تخصصی همکاریهای

اجرایی دارند: یونسکو در زمینه تربیت بدنی و ورزش در سیستمهای آموزشی و

کمیته بین المللی المپیک در زمینه ورزشهای رقابتی.

- یونسکو در سال ۱۹۷۶ یک کمیته بین المللی^۳ تشکیل داد که از طریق یک

1. Anthony

2. ICSSPE: International Council for Physical Education and Sport science

3. International Intergovernmental Committee

صندوق بین‌المللی، به توسعه تربیت‌بدنی و ورزش در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه کمک کند.

- یونسکو در سال ۱۹۷۸ «منشور بین‌المللی تربیت‌بدنی و ورزش»^۱ را معرفی کرد که امروز در جهان به عنوان مرجع مهمی برای توسعه دمکراتیک تربیت‌بدنی و ورزش مطرح است و بخصوص در کشورهای در حال توسعه به کار گرفته می‌شود.

- امروزه وزرای تربیت‌بدنی و ورزش به صورت ادواری و در سطح منطقه‌ای گردهمایی‌هایی دارند؛ به عنوان مثال در اروپای غربی، اروپای شرقی، آفریقای غربی و کشورهای فرانسوی‌زبان، چنین گردهمایی‌هایی انجام می‌شود. وجود تعدادی بازیهای منطقه‌ای (که در آغاز نمونه‌ای از بازیهای المپیک بود) نشانه استقلال نسبی محتوای برنامه‌ها و جلوه‌های فرهنگی مربوط است. این موضوع بخصوص به طور فزاینده‌ای در خصوص بازیهای آفریقایی، آسیایی، منطقه‌ای اقیانوس هند، اقیانوس آرام جنوبی، آمریکای مرکزی، جزایر کارائیب و آسیای جنوب شرقی، صدق پیدا می‌کند.

در بخش کمک‌های بین‌المللی به ورزش قهرمانی، پیشرفتهای زیاد و غیرقابل انکاری صورت گرفته که از آن جمله است:

- فدراسیونهای ورزشی بین‌المللی متعددی وجود دارند که برنامه‌های رسمی کمک و توسعه را در سطح بین‌المللی اجراء می‌کنند. فدراسیونهایی چون *FIFA*، *IAAF*، *FIBA*، *FIVB*، *ITF* و امثال آن، تلاش زیادی کرده‌اند تا ورزش خود را در مقیاس جهانی معرفی کنند (البته اغلب با کمک و همکاری دستگاههای مختلفی که هزینه‌های مالی چنین کاری را متقبل می‌شوند).

- «همبستگی المپیک» که در سال ۱۹۷۳ به وجود آمده، به سبب برنامه‌های

اصلی خود برای کمک مستقیمی که از محل درآمد برنامه‌های تلویزیونی به

کشورهای در حال توسعه می‌کند، شهرت خاصی دارد.

- قراردادهای دوجانبه و چندجانبه‌ای که بین کشورهای پیشرفته و کشورهای

1. International Charter for Physical Education and Sport

در حال توسعه در اندازه‌ها و زمینه‌های مختلف منعقد می‌شود و به همین دلیل متخصصین به کشورهای مختلف جهان مسافرت می‌کنند و به دانشجویان و ورزشکاران بورسهای تحصیلی ورزشی اعطا می‌شود.

- تعدادی از کشورهای غنی، صندوقهای کمکهای ورزشی بین‌المللی تشکیل داده‌اند و در تأمین هزینه بازیهای منطقه‌ای کمک می‌کنند. در مورد بازیهای مدیترانه‌ای سال ۱۹۸۳، امارات متحده عربی طی قراردادی با مراکش، هزینه این بازیها را متکفل شد. کنفدراسیون ورزشی پان-عرب^۱ نیز برای کمک به هزینه‌های برگزاری بازیهای آسیایی در بانکوک یک کنسرسیوم تشکیل داد.

به طور خلاصه، بسادگی می‌توان مشاهده کرد که آن دسته از کشورهایی که مایلند در المپیک نمود بیشتری داشته باشند، در جهت توسعه سیاستگذارها، تأسیس یا ادغام ساختارها، نهادها و برنامه‌ها و تربیت متخصصین، تلاشهای بیشتری هم می‌کنند. امید می‌رود که درجه بی‌علاقگی (به گفته کوبرتن) نهادها و کشورهای مذکور (که بعضی از آنها به لحاظ اقتصادی و سیاسی رقبای بزرگی هستند) به منافع مادی نیز به همان اندازه مشارکت و کمک سخاوتمندانه آنها باشد.

نتیجه

کمکهایی که برای توسعه ورزش انجام می‌شود، سؤالاتی جدی نیز بخصوص در زمینه مسائل اخلاقی، ایجاد میکند (۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۱). به دلیل قدرت موجود نهضت المپیک و سلطه ورزش اروپا و آمریکای شمالی که بی‌وقفه و رسماً مورد تجلیل قرار می‌گیرد، الگوها و معیارهای ورزش غربی پیوسته به کشورهای بسیاری صادر و موجب اختلال و حتی اضمحلال آداب فعالیت‌های بدنی و ورزشهای محلی در آن کشورها میشود. بنابراین به نظر بسیاری، کمکهایی که برای توسعه ورزش انجام می‌شود، و فشارهای بین‌المللی مربوط برای «هماندسازی»^۲ ورزش در جهان، بسیاری از ویژگیهای استعمار جدید در زمینه بازارهای جهانی، شرکتهای چند ملیتی، رسانه‌های گروهی و جهانگردی بین‌المللی را داراست.^۳

1. The Pan-Arab Sports Confederation

2. Standardization

۳. به عنوان مثال در تعدادی از کشورهای آفریقایی که امید داشتند با پذیرش ورزش خارجی (المپیک) و با استفاده از مربیهای غربی، به کیان ملی خدمت کنند، اکنون می‌توان دید که متأسفانه مسابقات و ورزشها و سایر اشکال فعالیت‌های ورزشی

به نظر کوبرتن، حوزه مأموریت تربیتی المپیک بسیار فراتر از اینهاست... در اصل قرار بوده است که این مأموریت به شکل دیگری آغاز شود؛ یعنی مسأله اصلی دقیقاً این بوده است که: چه چیزی واقعاً باید توسعه پیدا کند؟^۱ ایکبرگ تأکید کرده که دقیقاً همین مسأله است که در اولویتهای المپیک نیاز به تجدیدنظر دارد: چیزی که اکنون لازم است کمک به توسعه کاملاً متفاوت در ورزشی است که با جدیت معیارها و ارزشهای محلی را مدنظر داشته، در جهت اعتلای آنها فعالیت کند، حتی اگر آن ورزشها خارج از برج عاج غرب رایج شده باشند (۱۳).

تفاهم بین المللی و ورزش، بدون تردید می تواند تا حدود بسیار زیادی پیشرفت کند. ویلی دام در سخنرانی افتتاحیه خود در آخرین کنگره المپیک در سال ۱۹۸۱ در بادن بادن سؤال مشابهی را مطرح ساخت:

«آیا می توان سهم موضوعات مورد بحث المپیک - در فضای شکست این همه

کنفرانسهای سیاسی - را نسبت به مسائلی اساسی که امروزه در مقابل بشریت قرار

دارد، توجیه کرد؟ ما در نهضت المپیک، به ارزشهای تاریخی توجه داریم، اما به

هر حال دنیای کوچکی هستیم در برابر یک جهان بیکران. ما می نویسیم اما فقط

فصل کوچکی از یک کتاب بزرگ تاریخ را [...] چگونه می توان با یک دیدگاه واقعاً

انسانی، در نهضت المپیک متحد شد؟

نهضتی که تنها از آن چند ابرقدرت نیست و به همه مردم جهان تعلق دارد» (۱۲).

روشنگری و همفکری واقعی در حوزه نسبیت فرهنگی و تکثر قومی، می تواند در همه زمینهها

و از جمله ورزش، مایه تفاهم بیشتر بین المللی شود؛ اگرچه این به هر حال تا مدتها رؤیای خوش

انسانها خواهد بود و مسأله ای مهم و درخور بحث و بررسی برای المپیک.

محلی که قبلاً جزئی از ساختار اصلی این جوامع بوده، از بین رفته و به جای آن بازیها و ورزشهای غربی نشسته است. نگارنده معتقد است پیامد همه اینها، انحطاط هویتهای فرهنگی است.

۱. تضاد غالباً چشمگیر است؛ به عنوان مثال یکی از دوستان نویسنده در ماه فوریه گذشته از یک دوره آموزشی دوومیدانی که از طرف «همبستگی المپیک» در یک کشور جهان سومی تدریس کرده بود، بازگشت. او در گزارش خود که نسخه ای از آن را هم به من داد نوشته بود: «دوره، بالاخره سازماندهی شد و اینکه جوانان آماده شده بودند تا در آن شرکت کنند، در حالی که می دانستند هیچ ابزار و وسایلی ندارند، خود قابل احترام و ستایش است... برای این افراد بسیار مستعد که من دیده ام بدون تعلیم بیشتر و تأمین ابزار و امکانات و کمکهای مالی، امید کسب کوچکترین امتیازی وجود ندارد. باید فرصتهای نابرابر موجود در نهضت المپیک را کاهش داد...». وقتی دفترچه راهنمای المپیک را نگاه کردم دیدم کشوری که دوستم درباره آن نوشته بود، دقیقاً از ۳۰ سال پیش، کمیته ملی المپیک داشته است.

منابع و ماخذ

- [1] Allison, M. Sport, Culture and Socialization. *International Review of Sport Sociology*, Vol. 4, No. 17, 1982, pp. 11-37.
- [2] Anthony, D. W. J. The north-south dialogue in international sport (1), *Olympic Review* No 183, January 1983, pp. 27-33.
- [3] Boulogne, Yves-p. *La vie et L'oeuvre pédagogique de Pierre de Coubertin*. Montréal: Léméac, 1975, pp. 482.
- [4] Cagigal, J.M. Olympism: a Reflection and a Blueprint of Society (1). *Olympic Review* No 180, October 1982, pp. 575-578.
- [5] Cagigal, J.M. Les inconnues éducatives de l' Olympisme. *Bulletin de la FIEP*, 54: 1, mars 1984, pp. 33-41.
- [6] Caillat, M. et Brohm, J.-M. *Les dessous de l' Olympisme*. Paris: Editions La Découverte, 1984, pp. 163.
- [7] Clément, R. Are Sports universal?, *Olympic Review* No 209, March 1985, pp. 176-179.
- [8] International Olympic Committee, *Olympic Charter 1984*, IOC Publications p.6.
- [9] Comité International Pierre de Coubertin. Citations extraites de L'oeuvre de Pierre de Coubertin, 1984, pages 11,12,19.
- [10] Coubertin, Pierre de. IV^e Lettre olympique. *Gazette de Lausanne*, 22 novembre 1918.
- [11] Coubertin, Pierre de. *L'Idée olympique: discours et-essais*. Cologne: Carl Diem Institute, 1966, pp. 147.
- [12] Daume, W. Opening speech at the XIth Olympic Congress in Baden-Baden, 1981, *International Olympic Committee*, pp. 25-27.
- [13] Eichberg, H. Les taches blanches du sport olympique. *Bulletin n° 8 du 11^e Congres olympique de Baden-Baden*, 1981, pp. 14 sq.
- [14] Galtung, J. Sport as a Carrier of deep culture and structure. (dans) Ilmarinen, M.(Ed.). *Sport and International Understanding*. Berlin: Springer-Verlag, 1984, pp. 12-19.
- [15] Heinilä, K. The totalization process in international sport. *University of Jyväskylä, D Department of Sociology and Planning for Physical Culture Research Reports*, No. 23, 1982, pp. 34.
- [16] Hietanen, A. Towards a nes international sports order? *Current Research on Peace and Violence* 4/1982, pp. 159-175.
- [17] Ilmarinen, M. (Ed.). *Sport and International Understanding*. Berlin: Springer Verlag, 1984, pp. 372.
- [18] Landry, F. *Sciences, sciences du sport et olympisme: leurs influences réciproques*. Rapport

officiel de La 19^e Session générale de l'AIO, 1979, pp. 142-164.

[19] Lenk, H. In search of a renovated Olympic Idea, Olympic Review No 187, May 1983, pp. 289-293.

[20] Lipsky, R. Political Implications of Sports Team Symbolism. Politics and Society, Vol. 9, No. 1, 1979, pp. 61-88.

[21] Lowe, B., Karvin, D. B. and Strenk, A. (Eds.). Sport and International Relations. Champaign: Stipes, 1978, pp. 627.

[22] Mzali, M., L'Olympisme aujourd'hui. Paris: Editions Jeux Afrique, 1984, pp. 127.



پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی